



9 فبروری 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش بیست و سوم)

برگشت قوا از جبهه جنوبی و قدرانی از موفقیت سپهسالار محمدنادرخان:

در بین مآخذ مختلف که بعضاً پر از مجامله و بعضاً صرف با بیان حقایق در این موضوع نوشته شده اند، یکی هم نوشته مارشال شاه ولیخان برادر محمدنادرخان و یکی از قوماندان های مهم جهاد در محاذ جنوبی است که در کتاب "یادداشت های من" چنین می نویسد: «من در محاذ وزیرستان مشغول ترتیبات برای حمله بزرگ بودم و مردم وزیر در کمال غرور و شادمانی هر روز از اطراف و جوانب آمده آمدگی خود را برای یک حمله بزرگ که سردست داشتیم، اظهار میکردند. سپاهیان ما نیز مشغول تدارکات خود بوده با معنویات بسیار قوی منتظر اوامر من بودند... خبرهای فتح از محاذ سردار شاه محمودخان نیز پی هم میرسد و آنرا ب مردم ابلاغ میکنیم. در عین این شادی و جوش و خروش مکتوب سپهسالار رسید. این مکتوب مبنی بر مسایل ذیل بود: در اثر خواهش برتانیه دولتین موافقت نمودند که متارکه نمایند. هیئت افغانی بر ریاست علی احمدخان والی به راولپندی رفت... دولت انگلیس استقلال افغانستان را قبول میکند. شما حملات خود را معطل نموده قوای خود را از مناطق مفتوحه ب داخل خاک افغانی انتقال بدهید. سپهسالار نگاشته بود که بجواب مرکز نگاشتم که به اطاعت امر مرکز حملات خود را متوقف می گردانم، ولی تا زمانیکه استقلال تام و کامل افغانستان تصدیق نگردد، گذاشتن مناطق مفتوحه را که اکنون در دست ماست، از منافع ملیه دور میدانم... سپهسالار نگران معلوم می شد و تشویش داشت که مبادا در زیر این پرده لعبت دیگر باشد و دولت انگلیس استقلال تام و کامل ما را تصدیق نکند و در طول این مدت لشکرهای قومی متفرق شوند و آنگاه مشکلات دیگر تولید گردد.»

مارشال شاه ولیخان در ادامه می افزاید: «در خلال این احوال فرمانهای اعلیحضرت امان الله خان رسید که انگلیس ها در مذاکره راولپندی استقلال افغانستان را بصورت تام و کامل تصدیق نمودند و در آن معاهده توضیح شده که پس از شش ماه یک معاهده مؤدت نیز بین طرفین امضاء گردد. با شنیدن این مژده بزرگ تمام نگرانی ها رفع شد... چند روز بعد اعلیحضرت امان الله خان محمدابراهیم خان بارکزائی را که در آن وقت وزیر عدلیه بود به خوست فرستاد... محمدابراهیم خان مژده بزرگ استقلال را در محضر عامه افراد و سران سپاه و مشران قوم ابلاغ و از طرف اعلیحضرت امان الله خان به سپهسالار تبریک گفت و پس از آن خاطر نشان نمود که دیگر دولت لزومی در نگهداشتن معسکر های انگلیسی و اراضی مفتوحه نمی ببند و باید بر حسب معاهده قوای ما آنجا ها را تخلیه نمایند و سپهسالار نیز با عساکر فاتح و سران قوم بکابل رهسپار شود. پس از چند روز توقف در گردیز و انجام امور آنجا سپهسالار بروفق امر مرکز مرا با گردیز گذاشت که امور ملکی و عسکری سمت جنوبی را اداره کنم و خود با سردار شاه محمود خان و قطعات عسکری و مشران مجاهدین قومی عازم پایتخت گردید... در تمام راه از گردیز تا کابل از طرف مردان و زنان به قوای عسکری و مشران ملی مردم تهنیت می گفتند و موفقیت آنها را می ستودند و در موکب سپهسالار نثارها میکردند. پس از ورود

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

سپهسالار درکابل [درماه عقرب 1298ش - اواخرماه اکتوبر 1919م] اعلیحضرت امان الله خان مجلسی بزرگی ترتیب داد و درآن همه افسران سپاه و کابینه و مامورین بزرگ و معاریف افغانستان را احضار فرمود. دراین مجلس اسمای کسانی را که در جنگ استقلال خدمت نموده بودند، یکایک شرح داد و راپور هرسه محاذ قندهار، مشرقی و جنوبی را به تفصیل بیان فرمود و آنگاه از خدمات سپهسالار و عسکری و مشران سمت جنوبی و قبایل آزاد توضیح نمود و در مکافات این خدمت سپهسالار را درعین عهده سپهسالاری وزیرحربیه افغانستان مقرر نمود و نشان المراعلی را که نشان درجه اول مملکت بود، بدست خویش در سینه شان تعلیق کرد و حکم داد در مقابل دروازه مشرقی ارگ یعنی در جوار قرارگاه سلطنتی در میان شارع عام که کابل را به پشاور می پیوندد، در مقابل وزارت حربیه میناری تعمیر کنند و درسینه آن مینار قضیه استرداد آزادی را بنام سپهسالار دردل سنگ نقش نمایند.» (برای شرح مزید دیده شود - مارشال شاه ولیخان: "یادداشت های من"، چاپ دوم، پشاور، صفحه 29 تا 34) [مارشال شاه ولیخان راجع به متن و عبارات کتیبه هیچ تذکری نداده است]

اگر این متن ساده و عاری از مجامله را با متن پرتنطنه درکتاب "نادرافغان" مقایسه کنیم، آنوقت معلوم میشود که کتاب اخیرالذکر موضوع را با مبالغه در قید تحریر درآورد و به همین دلیل است که این کتاب نتوانسته به حیث یک مأخذ آفاقی تبارز نماید، چنانکه دربحث "پذیرائی عالی العال سپهسالار ستوده خصال" که میتواند نمونه ای از متن سرتاپای کتاب باشد، چنین آمده است: «بدون مبالغه گفته میتوانیم که پذیرائی جناب محمدنادرخان غازی در موقع معاودت مظفرانه شان از میدان جهاد استقلال باندازه عالی العال و با شکره و اجلال بود که قلم نمیتواند بنگاشتن تمام مرئیات سرور و مشهودات حبور و تعظیمات قدردانانه و احترام های محبت کارانه حکومت و ملت که بتقریب آن ورود پرافتخار و مظفریت کماحقه حکایت کند» (کتاب "نادرافغان"، صفحه 178)؛ همچنان حین استقبال از سپهسالار درجای دیگر این کتاب آمده است: «در هر جمله و هر فقره از مساعیات جمیله نادری نه تنها اعلیحضرت همایونی بلکه همه وزراء و منصبداران و اعزه و معاریف مرکزی تحسین و آفرین می گفتند، روح و روان اجراءت مرکزی راهم از تعقیب و تمثیل نمودن افکار عالی و نظریات نادری پیهم تصدیق میکردند، و تماماً اظهارمینمودند که اگر زورشمشیرنادری درعالم حربی و راهنمائی قلم نادری درجهان سیاسی دراین موقع نازک که فیصله ابدی وطن می شد، ازما دستگیری نمیکرد، البته میان سهو و خطایای بزرگ را مرتکب شده بودیم» ("نادرافغان"، صفحه 183) [تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!]

ظفرحسین ایک که از معتمدان نزدیک و در محاذ جنوبی به حیث مشاور ارشد سپهسالار بود، در کتاب خاطرات خود می نویسد: «این هم رضای خداست که نادرخان پنج یا شش ماه قبل به تهمت قتل امیر حبیب الله خان، با فضیحت سوی کابل اعزام گردید و از فرماندهی لشکر محروم شد و بعدها در گردیز، لشکر علم بغاوت دربرابرش افراشت، امروز همان شخص به صفت سرلشکر پیروز و به مثابه یک فاتح بطرف پایتخت کشورش رهسپار میگردد... درکابل برای استقبال از سردار آمادگی برشکوهی سر و سامان یافته بود و اهالی شهر کابل از دل و جان جوقه جوقه برای خیرمقدم گفتن او از خانه های خود بیرون شده و در چمن حضوری گرد آمده بودند. ما وقتی در رکاب سپهسالار به نزدیکی چمن حضوری رسیدیم، مشاهده کردیم که همه شهر با بیرق های آذین بسته شده و نیروهای ارتش کابل جهت استقبال از غازیان گردیز صف بسته اند. اعلیحضرت امان الله خان و درباریانش به چمن حضوری قدم رنجه فرموده بودند... اعلیحضرت و سپهسالار سوار بر اسپان خود بطرف یکدیگر روان بودند. لشکریان کابل و جنوب مراسم سلام نظامی را بجا آوردند. سپهسالار از اسپ خود پیاده شد و بطرف اسپ اعلیحضرت روان شد. اعلیحضرت امان الله خان از اسپ خود پیاده شد و سپهسالار

را با محبت فراوان درآغوش گرفت. این منظره بسیار مسرت انگیز بود. مراسم در همین جا پایان یافت... برای سپهسالار و بردارانش سردار شاه ولیخان و سردار شاه محمود خان و برای سردار محمود بیگ طرزی عالی ترین نشان که در افغانستان آنرا "نشان [المر] اعلی" می گویند، تقدیم شد. همراه با نشان یک مقدار زمین هم برای شان داده شد، چنانچه در این سلسله برای سپهسالار قلعه علی آباد و زمین های اطراف آن بطور عطیه داده شد.» (خاطرات حسن ایبک، صفحه 196 - 197)

در برج جوزای 1299 که یک سال از مبارزات استرداد استقلال در سه محاذ گذشته بود، شاه امان الله برای سپهسالار محمدنادر خان که به حیث ناظر [وزیر] حربیه عز مقام حاصل کرده بود بر علاوه نشان المراعلی، کلاه و جیغه تاجدار را با کوسی دراز که برشانه انداخته می شد، منظور کرد. سپهسالار محمدنادر خان ناظر (وزیر) حربیه ضمن قطعنامه عمومی مبنی بر شکران از تفقد شاه امان الله در قسمت خود بخط و قلم خود این متن را نوشت: «فدای پادشاه معظم اعلیحضرت والای غازی شوم. نمیدانم که بکدام زبان شکریه آن پادشاه معظم و مهربان را اداء کنم و آن ادای این مرحمت و نوازش بدار معظم و تاجدار محترم گردد. بجز دعا دگر هیچ خدمت که لایق این قدر مرحمت باشد نشده الله تعالی سایه مبارک را از مفارق این خدمتگار و باقی خدمتگاران کم نکند و توفیق شکرگذاری عنایت کند که تاجان خود را نثار سازیم هنوز کم است. الله تعالی حافظ و ناصر حضور مبارک باد. آمین برب العباد! فدوی جان نثار محمدنادر سپهسالار» (وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شاه..."، بخش اول، صفحه 270 - 271)

در عین زمان شاه امان الله برای هریک حضرات فضل محمد مجددی [شاه آغا] و فضل عمر مجددی [شیر آغا] که در محاذ جنوبی برای جلب مجاهدین در جنگ استقلال خدمات شایان انجام داده بودند، به هریک نشان "المراعلی" و نیز لقب "شمس المشایخ" و "نور المشایخ" را همراه با یک مقدار زمین و باغ عنایت کرد. همچنان بهریک از افسران و سپاهیان و نیز برای سران قومی مجاهدین مدالها و نشانهای "حمیت" جهت اشتراک در جنگ استقلال را اعطا نمود و حتی این قدردانی از فیلهای و فیل بان هایی صورت گرفت که در معرکه استقلال اشتراک کرده بودند. شاه مان الله فرمود: «کسیکه در راه حصول استقلال کشور خدمتی کرده باشد، اگر حیوان هم باشد، بی قدر نمی گذارد و برای فیلهای که توپ های سنگین هویتزر را انتقال میدادند] به ماشین خانه حکم فرمود که برای دو عاج فیل پوش نازک از ورقه طلا تهیه بدارند و برای فیل بانان نشان "حمیت" و یک دست دریشی و کلاه مخصوص تهیه گردد تا در مواقع رسمی آنرا به تن نمایند.» (شرح مزید - مأخذ بالا، صفحه 259، 269)

اعمار مینار استقلال بنام سپهسالار محمدنادر خان و معضله متن کتیبه:

در جوار دریای کابل در مقابل دروازه شرقی ارگ ساحه ای بنام "قومی باغ" شهرت داشت که در زمان سراجیه بعضاً محافل جشن ها در آن برگزار میگردد و به حیث میدان نظامی استفاده می شد. این همان محلیست که شاه امان الله در اولین روز جلوس خود به سلطنت بتاریخ 9 حوت 1297 ش تاج استقلال را در محضر عموم عساکر از دست ملت پذیرفت و در ایامی که معاهده استقلال کامل افغانستان به امضاء رسید، بقول وکیلی پوپلزائی: «اعضای حکومت و شورای دولت رأی دادند در همین مقابل دروازه حربی ارگ و در نفس جاده متصل قومی باغ منار یادگار اعمار شود. اعلیحضرت منظور فرمود و این منار با ارتفاع هشت متر از خشت پخته و گچ سفید به شکل مخروطی و بقرار مهندسی و معماران قندهاری صفة سنگی بلند ساخته شد و چون یادگار عسکری است، در چهار گوشه اطراف صفة آن چهار میل توپ بالای عراده برای ثبوت عظمت و شکوه

استقلال افغانستان گذاشته شد». تاریخ تعمیر منار استقلال سال 1299 ش است و در قسمت تحتانی می‌نار کمی بالاتر از سطح صفا، کتیبه ای از سنگ مرمر سفید نصب گردید که در آن این عبارت درج گردیده است: «بیادگار ورود و کامیابی یگانه مجاهد وطن پرست ملت خواه جناب محمدنادرخان سپهسالار که عموم ملت افغانستان حقوق آزادی خود را بقوه شمشیر این مرد دلیر از انگلیس در سال 1298 شمسی حاصل نمودند، بناء نهاده شد.»

اینکه منار استقلال بنام محمدنادرخان اختصاص یافت، جای شک نیست و اما عبارات متن کتیبه از چند لحاظ زیرسؤال قرار دارد و کیلی پولزائی می نویسد: «در روزهای اول برج عقرب سال 1308 ش این لوح مرمر مجدداً طی مراسمی در محل خودش نصب و گفته شد که سقوی ها در ایام اخیر حکمرانی خود آنرا از جا برکنده در داخل ارگ برده در یک گوشه گذاشته بودند و بعد فرار آنها بدست آمد و واپس در محل خودش نصب گردید.»



او می افزاید: «مردم فکر میکردند که باعث چه بوده است، اگر سقویان به آینده استقلال مخالف می بودند، می توانستند این لوح را محو کنند و در حالیکه بیادگارهای تاریخی عهد امانیه در هیچ جا ضرر نرسانده حفظ کردند و حدس زده می شد که این عبارت مطابق به سیاست وقت تجدید شده است و اینکه عبارت مذکور در جراید عهد امانیه مندرج نگردیده، نمیتوان توضیح نمود». و کیلی پولزائی

از قول عبدالعزیز خان بارکزائی که در اوایل یاورشاه امان الله بود، روایت میکند که به حضور اعلیحضرت عرض کردم که: «اسم مبارک اعلیحضرت امان الله غازی در لوح این منار باید نقش شود، اعلیحضرت منظور نفرمود. تا آنکه ملت افغانستان مناسب دید یک یادگار بزرگ به اسم اعلیحضرت غازی در زادگاه خودش حصه اول پغمان نزدیک "ده زرگر" بنا نماید و مشخص به اسم نامی آن سر قهرمان ملی باشد.» (و کیلی پولزائی: "سلطنت امان الله شاه... بخش اول، صفا 250 - 251)

در مورد عبارات متن کتیبه نظریات متفاوت وجود دارد، از جمله داکتر حلیم تنویر در کتاب "تاریخ و روزنامه نگاری افغانستان" می نگارد که: «محمدنادرخان بعد از تصاحب قدرت، کتیبه استقلال را نیز بنام خود حک نمود..» و ظفر حسن ایبک نیز به این موضوع اشاره میکند که: «کتیبه استقلال در زمان حکومت 9 ماهه بچه سقاء (امیر حبیب الله کلکانی) کنده شده بود که بار دیگر توسط مارشال شاه ولیخان نصب گردید». (دیده شود صفا 198 کتاب "خاطرات ظفر حسن ایبک" که از طرف مترجم فضل الرحمن فاضل در پاورقی آن صفا علاوه شده است)

نکته قابل توجه آنست که در پاورقی صفا 178 کتاب "نادر افغان" مطلبی گنجانیده شده به این عبارت که: «چون در موقع معاودت موکب نادری از سمت جنوبی بجزازیک اخبار "امان افغان" دیگر روزنامه

وصحایف موقوته در افغانستان موجود نبود و امان افغان هم بواسطه نداشتن لوازم طباعتی معطل بود، لذا مراسم پذیرائی سپهسالارغازی را طوریکه عموم بخاطر دارند، امان افغان بصورت یک فوق العاده مطمئنی اشاعه داده بود؛ مقصد آنکه جریان پذیرائی سپهسالار در آنوقت به نشر نرسید، و حتی متن مندرجه کتبی میناراستقلال نیز در هیچ نشریه دیگر در آنوقت چاپ نشد تا به استناد آن صحت و سقم عبارات کتبی میناراستقلال تثبیت گردد و به همین دلیل تا امروز این موضوع زیرسؤال قرار گرفته و گفته میشود که متن اصلی بعداً دستکاری شده است. (والله اعلم)

اگر به متن موجود دقت شود، در آن دو نکته جلب نظر میکند که با واقعیت در تناقض قرار دارد: یکی اینکه «یگانه مجاهد وطن پرست ملت خواه» و دیگر اینکه «عموم ملت افغانستان حقوق آزادی خود را بقوه شمشیر این مرد دلیر از انگلیس در سال 1298 شمسی حاصل نمودند». در این متن ذکر کلمه "یگانه مجاهد" حقیقت ندارد، زیرا در جنگ استقلال در هر سه محاذ مجاهدان زیاد اشتراک داشته و تعدادی هم جانهای خود را از دست داده و شهید شده اند و شاه امان الله از هریک افسران و سپاهیان و حتی فیل بانان و فیلهای شان قدر دانی نموده است و دیگر اینکه استقلال افغانستان کمتر بزور شمشیر، بلکه بیشتر از طریق سیاسی بدست آمده است که در مبحث قبلی به شرح نکات مهم آن پرداخته شد. علاوه بر شاه امان الله از حقایق پیشرفت نظامی در جبهه جنوبی آگاه بود و میدانست که موفقیت این جبهه بیشتر از زور شمشیر مجاهدان قومی افغان و اشتراک پر جوش و خروش مردمان قبایل ماورای سرحد بخصوص اقوام وزیر و میسود (مسعود) صورت گرفته بود و نقش سپهسالار در اینکار بسیار متبازر نبود که شاه امان الله همه را نادیده گرفته و تمام امتیاز کسب استقلال را بنام سپهسالار محمدنادر خان ختم کند.

به این اساس میتوان بر این ادعا که عبارات کتبی بعد از کنده شدن در زمان سقوی و دوباره نصب آن در اوایل سلطنت محمدنادر شاه تغییر یافته باشد، مهر تائید گذاشت. اینکه در چهل و چهار سال سلطنت محمدنادر شاه و محمد ظاهر شاه همه ساله در روزنامه ها به تقریب جشن استقلال از "محصل استقلال" محمدنادر خان نام برده می شد و تمثال او با عکس مینار استقلال یکجا به نشر میرسید و از شاه امان الله غازی یاد نمی گردید، خود شاهد این تقلب تاریخی میباشد.



برای تداعی خاطر میخواهم در مورد اینکه تا چه حد فتح "تل" بوسیله سپهسالار محمد نادر خان یک واقعیت عینی بود، یک قسمت از اعتراف ظفر حسن ایبک را حین آخرین روزهای جنگ باردیگر در اینجا یادآور شوم که موصوف در کتاب خاطرات خود نوشته است: «روز دیگر سپهسالار

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

از همه سنگرها بازدید به عمل آورد و دستور داد که با مشاهده اشاره مخصوص همه یکدم به قلعه گلوله باری نمایند و بعد از ظهر گلوله باری انجام یافت و پس از یک وقفه بار دیگر شروع شد، اما نتیجه ای مطلوب از آن بدست نیامد و مجاهدین نتوانستند داخل قلعه گردند. بعد از ظهر سرک میان کوهات و تل بوسیله هواپیماهای انگلیسی بمباردمان گردید. در آغاز هدف آنرا ندانستیم، اما بعد ما از کوه های اطراف توسط دوربین های دریافتیم که از این سرک یک تعداد سواران بسوی قلعه روان هستند. برای ما معلوم شد که برای لشکرانگریزمستقر در قلعه همان کمکی رسید که انتظار آنرا می کشیدند و به امید آن به پرچم سفید صلح ما کدام اهمیتی ندادند و از تسلیمی اسلحه خود امتناع ورزیدند... قبل از شام همان روز من مشاهده کردم ماشیندارهایی که به خاطر گلوله باری برپاسگاه های قلعه بسوی دریای گرم فرستاده شده بود، بر قاطرها بار شده، از راه دره های کوهستانی بار دیگر می آیند. من آن سپاهیان را توقف دادم و کوشیدم ایشان را به حرکت دوباره بصوب محاذ اعزام دارم، اما وضع آن سپاهیان به اندازه ای تغییر یافته بود که اگر من اندکی بیشتر اصرار می کردم، شاید آنها بر من شلیک میکردند.»

«من مشاهده کردم که عقب نشینی سپاهیان از سنگر پایان یافت. به خاطر رساندن این خبر در جستجوی سپهسالار شدم، سرانجام در نماز شام نزد او رسیدم و از ایشان دریافتم که همه سپاهیان پیاده انتهای دریای گرم و سپاهیان مسلح ماشیندارها و توپها را در سنگرهای خود گذاشته و از دستور افسران خویش سرکشی نموده به طرف اردوگاه حرکت کرده اند. باقی لشکر با دیدن این وضع مورال خود را از دست داده و هرکس خودسرانه جهت عقب نشینی بطرف مرز افغانستان آمادگی گرفته است. حتی عده ای از سپاهیان بالای قاطران که برای حمل و نقل اسلحه تخصیص یافته بودند سوار شده راه افغانستان را در پیش گرفتند و وسایل جنگی را با سایر ابزار که بایست قاطرها حمل میکردند، در عقب خود به جا گذاشتند.» (کتاب خاطرات ظفر حسن ایبک، صفحه 181 - 182)

«رضای الهی همین بود که شام 27 می از کابل فرمان امیر صاحب (امیر امان الله خان) مبنی بر متارکه جنگ با انگریزها برسد. در فرمان آمده بود که انگریزها آزادی افغانستان را پذیرفته اند. اما در عوض روی عقب نشینی لشکر افغانی تا فاصله دورتر از بیست مایل از مرز به توافق رسیده اند، بناءً نیروهای رزمی افغانی که زیر فرمان شما قرار دارند، فوراً سرزمین هندوستان را ترک بگویند و به طرف مرز حرکت کنند و بیست مایل دورتر از سرحد بیایند.» (مأخذ بالا، صفحه 183)

«با آمدن این فرمان بر فرار و عقب نشینی و شکست سربازان ما که خودسرانه به آن دست یازیده بودند، پرده افتاد. سپهسالار به اساس حکم امیر صاحب از یک طرف به لشکر دستور داد تا به طرف مرز حرکت کند و از طرف دیگر مرا دستور داد تا به فرمانده انگریزها در تل نامه ای به زبان انگلیسی بنویسم و آنرا بدست معتمد خویش که تصادفی [؟] به تل آمده بود، گسیل داشت. در نامه عنوانی فرمانده انگریزها آمده بود که میان حکومت های افغانی و انگلیس متارکه صورت گرفته است و امروز (اول جون) نیز از دوازده بجه شب درین محاذ آتش بس نافذ میگردد.....»

«مردم خوست ازین وضع درهم و برهم [لشکر که روبه فرار گذاشته بودند - کاظم] آگاهی نیافتند و نه موضوع در حلقات رسمی کابل نفوذ کرد. همه گمان میکردند که لشکر در تل به پیروزی دست یافته و صرف به اساس فرمان امیر صاحب عقب نشینی صورت گرفته است. از خوش قسمتی سپهسالار صاحب و گرم و عنایت خداوندی که شامل حال او گردید، این شکست در انظار مردم رنگ فتح و پیروزی را به خود گرفت و بر عزت او افزود.» (مأخذ بالا، صفحه 184)

در اینجا میتوان مبحث استرداد استقلال کشور را در ارتباط با نقش سپهسالار محمدنادرخان با اقتباس از کتاب "نادر چگونه به پادشاهی رسید" نوشته سیدال یوسفزی که گفته میشود نام اصلی نویسنده آن سیدقاسم رشتیا خواهد بود، چنین خلاصه نمود: «انگلیس ها از لحاظ مشکلات اراضی و نبودن راه های موثر و محاذ جنوبی را یک محاذ فرعی و دفاعی تلقی کرده در آن طرف به سوقیات جدید اقدام نکرده بودند، بلکه بالعکس نسبت به هیجان قبایل و جانبداری آنها از افغانستان مجبور شده بودند، قطعات ملیشیای قبایلی را خلع سلاح و پوسته های مقدم و نزدیک سرحد افغانستان را از قبیل وانه، تندى سراتوچی و سپین وام تخلیه و قوای هندی خود را با صاحب منصبان انگلیس در چند موضع مستحکم مانند (میران، زرمک و فورت سندیم) جمع نمایند. بنابراین نادرخان و برادرانش به کمک قبایل داخلی که صفوف مقدم قوای آنها را تشکیل میدادند، به آسانی و تقریباً بدون مواجه شدن با مقاومت جدی دشمن، خط دیورند را عبور و قلعه های تخلیه شده انگلیس ها را اشغال نمودند و انگلیسها هم به آنها فرصت دادند تا عملیات اشغالی خود را بانجام برسانند و فقط پس از تکمیل این عملیات و مقارن متارکه جنگ بین مملکتین بود که اولین قوه امدادی انگلیس به سرکردگی جنرال "دایر" به این محاذ مواصلت کرد و پیش از آنکه جنگی رخ داده باشد، طرفین با گرفتن امر آتش بس از حکومت های خود، قوای خویش را ده ده میل به عقب کشیدند.»

سیدال یوسفزی در ادامه می نویسد: «باین صورت همانطوریکه مؤلفین خارجی اتفاق نظر دارند، نادر صرف در اثر یک شانس نیک که آنها کاملاً اتفاقی نبود، بدون کدام جنگ واقعی و یا کدام فتح حقیقی لقب فاتح و غازی را بخود و برادرانش تخصیص داد و متأسفانه امان الله خان که او هم در جستجوی سمبولی برای اثبات پیروزی نظامی افغانها بر انگلیس در این جنگ بود، این ادعای سست پایه را پذیرفت و در کتیبه منار استقلال به جای صدهای قهرمان فداکار و شهیدان بی نام و نشان این پیکار آزادی بخش ملی، به ناحق تنها همین یک نام را ذکر نمود که بعدها از طرف نادر و خانواده اش به استناد همان اشتباه تاریخی تمام افتخارات مربوط به استرداد استقلال افغانستان منحصر به یک شخص و یک خانواده گردید و حتی طاق ظفر پغمان و آبدۀ سرباز گمنام که یادگار شهدای با نام و بی نام این محاربه تاریخی میباشند، مدت نیم قرن تمام به فراموشی سپرده شد، مقبره خاندانی خود شان جانشین آن گردید که سفراء و مهمانان دولتی را برای گل گذاری به آنجا رهنمائی میکردند.» (سیدال یوسفزی: "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟"، چاپ دوم، کابل، 1381، صفحه 6 - 7)

متن فوق که با نگاه واقع بینانه تر ارائه شده است، شباهت های تام با متنی دارد که ظفرحسن ایبک دوست و معتمد خاص سپهسالارمحمدنادرخان وکسیکه در محاذ جنوبی از آغاز تا انجام حضور داشته، در کتاب خاطرات خود بیان کرده است. همچنان اسناد متعدد محرمانه استخبارات انگلیس، طوریکه داکتر عبدالرحمن زمانی در کتاب "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس" تذکر داده، نیز مؤید واقعیت عینی رویدادهای جنگ در محاذ جنوبی میباشد.

(ادامه دارد)